



bazr1384@gmail.com

گزارش ارسالی فعالین بذر از تهران (1)

بهار عربی به ایران هم رسید!

فضای عمومی 25 بهمن و روحیه مردم

امروز 25 بهمن 1389 ورقی دیگر در تاریخ مبارزات خیابانی مردم با رژیم سر تا پا مسلح جمهوری اسلامی رقم خورد. از روزهای قبل نیروهای بسیج و انتظامی بصورت پراکنده در خیابانهای تهران حضور داشتند. اما امروز شهر حال و هوایی دیگر داشت. بیشتر به یک پادگان شبیه بود. سر تا سر خیابان هم پر از ماشین هایی ست که در آنها لباس شخصی ها نشسته اند و مردم را زیر نظر دارند تا اگر به مورد مشکوکی بر خوردند و اکنش دهند. البته از داخل ماشین ها فیلم برداری هم می کنند. مسیرم به سمت میدان انقلاب است. هر چه به آنجا نزدیک می شوم التهاب فضا بیشتر احساس می شود. به میدان که می رسم تا چشم کار می کند جمعیت است. دور تا دور میدان هم انواع و اقسام نیروها مستقرند. با موتورهای شان مانور می دهند تا مردم را وحشت زده کنند. اما مردم یا ایستاده و یا در حال حرکت خندانند و خوشحال. روزهای مبارزه روزهای شادی ملت است. باز هم خیلی راحت می توانی چهره های همراه و آشنا را تشخیص دهی. جمعیت زیاد و زیادتر می شود. ماشینها امکان حرکت ندارند. چون جمعیت علاوه بر پیاده روها در خیابانها در حال حرکتند. مردم بدون اینکه همدیگر را بشناسند به هم لبخند می زنند و علامت پیروزی را نشان می دهند. وجود اینهمه نیرو که می توان گفت دو برابر مردم بود به چشم مردم نمی آید. به آنها بی توجهند و مسخره می کنند. باز هم همه مغازه ها تعطیل است. آنهایی که تک و توک باز هستند با افزایش جمعیت تعطیل می کنند.

پارک لاله

پارک لاله در قرق نیروهای بسیج و لباس شخصی بود. دور تا دور آن را هم نیروی انتظامی فرا گرفته بود. پسر جوانی در ورودی بازارچه پارک ایستاده بود که موتوری دو ترک به سوی او هجوم می برد و شروع به سوال جواب و گرفتن کارت شناسایی می کند. ظاهراً از فروشنده های همانجاست اما آن دو موتوری حالیشان نمی شود.

چهارراه وصال

سوار بر اتوبوس می شوم تا به میدان امام حسین بروم. اما بسته شدن راه و منسجم شدن جمعیت منصرف می کند و در چهار راه وصال پیاده می شوم. برخورد دختر جوانی با یکی از لباس شخصی ها که نفهمیدم بر سر چه بود جرقه را می زند. دختر جوان داد و فریاد می کرد و جمعیت شروع کرد به شعار دادن و هو کردن. لباس شخصی در میان جمعیت گم شد و به عبارتی فرار کرد.

خیابان های اطراف دانشگاه

واقعاً حضور مردم همه محاسبات قدرت را به هم می ریزد. همه دستهایشان را به علامت پیروزی بالا نگهداشته اند. با جمعیت همراه می شوم. دختر جوانی که صورتش را پوشانده از اتوبوس دستهایش را به مردم نشان می دهد که یک لباس شخصی پرید جلوی اتوبوس و با باتوم دختر را تهدید کرد. همه مسافران اتوبوس معترض شدند. آقای گفت "خودتونم که تو تلویزیون همین علامتو نشون میدید. چرا خودتو ناراحت می کنی." مردم پیاده رو هو می کشند و طرف هم که کم آورده عقب نشینی می کند. به خیابان قدس می رسم که به مردم حمله می کنند. داخل خیابان می روم. به بالای خیابان که می رسم معلوم است که گاز اشک آور زده اند. همه در حال آتش روشن کردن و سیگار روشن کردن هستند. به سمت 16 آذر می روم. اما دوباره حمله می کنند. جمعیت زیادی جمع شده. هیچ مغازه ای باز نیست که مردم در آن پناه بگیرند. همه فقط جاییشان را عوض می کنند. مردم مراقب همدیگر هستند. به همدیگر خبر می دهند که می توانند جلو بروند یا نه و اینکه دارند حمله می کنند. با حمله های متعدّدشان مردم شروع به شعار دادن می کنند. عمده اش "مرگ بر دیکتاتور" است. وارد یکی از خیابانهای فرعی می شوم. عمده ای شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را سرمی دهند. با تکرار حمله در ورودی یک ساختمان پناه می گیرم. چند دختر جوان هم به من می پیوندند. دختر و پسر دیگری هم اضافه می شوند. گاردی ها در حالیکه رد می شوند اسپری فلفل هم می زنند. همه به سرفه می افتند. پشت سرشان بسیجی ها سر می رسند و با باتوم به جانمان می افتند. خلاصه چند بار باتوم بدنمان را نوازش می کند! به دانشگاه جغرافیا پناه می بریم. نیروی حراست دانشگاه که در ساختمان روبروست از بالا به دربان دانشگاه می گوید کسی را راه ندهد. اما دربان خودش را به نشنیدن می زند. دقایقی بعد به دانشگاه هجوم می آورند. از اینهمه جمعیت داخل دانشگاه تعجب کرده اند. اما واقعاً اکثریت افراد دانشجو بودند. دربان دانشگاه ردشان می کند. بالاخره بعد از دقایقی بیرون می روم. از خیابان قدس که بسته شده با دریافت چند باتوم به زور رد می شوم.

افراد لباس شخصی از 13 ساله تا 60 ساله هستند. هنوز خیابان انقلاب علیرغم زد و خورد های شدید و گاز اشک آور مملو از جمعیت است. باز سوار اتوبوس می شوم. ماشین ها که امکان حرکت ندارند و در ترافیک سنگینی گرفتار شده اند و البته برای همراهی با جمعیت بوق های ممتد می زنند. دو بسیجی به سمت ماشینی رفته و با لگد به راننده هشدار می دهد که بوق نزنند. راننده بسیار خونسرد می گوید راهو باز کن تا بوق نزنم. پلیس های راهنمایی و رانندگی هم که نقش مترسک را ایفا می کنند و نمی دانند

چطور هدایت کنند. اما همان لباس شخصی به بالای کاپوت ماشین پریده و نعره می کشد که بوق نزنید. پایین که می آید می بینم راننده ماشین یک زن است. واقعاً حالم به هم می خورد از اینکه تفکر ضد زن در تمام سلولهای این نظام وجود دارد و خود را نشان می دهد و از سوئی دیگر خشمم را دو چندان می کند.

میدان انقلاب

در میدان انقلاب یک لباس شخصی از راننده اتوبوس می خواهد که همه مسافران را پیاده کند. اما راننده قبول نمی کند. چون جمعیت خیلی زیادی در اتوبوس است و ممکن بود به ضرر خودشان تمام شود. هر چه به سمت آزادی می رسم وضعیت غیر عادی تر است. پیرزنی که از شلوغی اتوبوس به تنگ آمده غرغر می کند که حقتونه. میان بیرون بایدم کتک بخورین. دختران جوان داخل اتوبوس می گویند امروز روز ولنتاین است حاج خانم. ما ولنتاین مونو اینجوری جشن می گیریم. همه جا رو به هم می ریزیم!

خیابان آزادی

هر بار که گاردی ها رد می شوند چند باتوم حواله اتوبوس می کنند. دو طرف خیابان آزادی مملو از جمعیت است. دود همه جا را گرفته است. تمام خیابان های فرعی مملو از آتش است. گاز اشک آور در همه جا پخش است. به هیچ کسی رحم نمی کنند. دختری که از خیابان توحید می آید و حسابی هم کتک خورده می گوید پیرمرد عصا بدستی را کتک زدند و خونین و مالین کردند. فرق یک پسر جوان که عقب افتاده بود را نیز شکافتند. نیروها در چند جا با هم درگیر شده بودند. حضور اینهمه جمعیت کلافه شان کرده بود. پسر جوانی را که در حال فرار بود گرفتند و عینکش را در صورتش خرد کردند. با دو ماشین ون نیروی انتظامی مواجه می شوم که یکی مملو از دختران و دیگری پسرانی بود که دستگیر شده بودند. اما نکته قابل توجه این بود که دختران از پشت شیشه با شادمانی علامت پیروزی را به مردم نشان می دادند.

برخورد افکار مردم

در میانه راه زن چادری سوار اتوبوس می شود. شروع به غر زدن می کند که:

- مردم حقشونه. باید بزمن بکشن شون. 10 نفر آدم جمع شدن فکر کردن الکیه.
- دختر جوان دیگه ای جوابشو می ده: 10 نفر؟ من از ظهر بیرونم. جمعیت میلیونی.
- زن می گوید نه من خودم از امام حسین میام. هیچ خبری نبود. منم از این حرفش خنده ام می گیره. ادامه می ده ما برای انقلاب خون دادیم شهید دادیم.
- دختر می گه اون انقلاب نبود. ضد انقلاب بود. زن که حرصش گرفته می گه ضد انقلاب موسوی و کروبی هستند. خاتمی ضد انقلابه که پارک گفتگو درست کرد تا دخترا برن توش با پسرا لاس بزمن.
- دختر می گه موسوی و کروبی و خاتمی مبارک خودتون. احمدی نژاد و خامنه ای رو هم می دیم بهتون با یک نوشابه و گوجه اضافه! اونایی که فرستادین رو مین با شستشوی مغزی فرستادین.
- زن می گه: آره آزادی می خوای که موهاتو پریشون کنی.
- دختر میگه آره می خوایم همین کارو بکنیم. چون آزادی حقمنه. اگه اون دنیایی بود که تو جواب خودتو بده. مگه نمی گین در دین هیچ اجباری نیست. من نمی خوام روسری سرم کنم.
- زن میگه چیه خوبه مردم می رن چاقو می کنن تو شکم بسیجی ها.
- دختر میگه آره دستشون درد نکنه. 1000 تا هم بزمن کمه. چطور مردم رو می کشن بد نیست؟
- زن می گه شما کجا بودی وقتی ما خون دادیم. تو خارج داشتی حال می کردی.

چند تا زن حمله می کنن به زن حزب الهی. اما دختر جوان ادامه می ده. که بالاخره این غارتگرای جان و مال و آزادی مردم رو بیرون می کنیم. واقعاً اینهمه کوتاه فکری جای تامل داره. چطور ممکنه مردم اصلاً فکر نکنند و هر اراجیفی که اینها می گن باور کنند.

- فرد دیگری میگه "باید از مردم مصر یاد بگیریم."
- زن دیگری میگه اما ما با اونا خیلی فرق داریم. مردم ما با اینهمه سرکوب ها خیلی شجاعن. اینهمه کشتن و اعدام کردن و زندان بردن اما ببینید که مردم چطور شجاعانه اومدن به خیابونا. بعدشم مردم مصر فقط با یک ارتش روبرو هستند. ما نمی دونیم با چی روبرویم. نیروی نظامی و امنیتی اینا چند لایه است. بسیج، لباس شخصی، گاردیها، نیروی انتظامی، و.... و....

بالاخره یک جا پیاده شدیم.

شعارهای غالب در تظاهرات امروز

با یکی از دوستانم برخورد می کنم. صورتش نشون می ده گاز اشک آور حسابی ازش پذیرایی کرده. از ابتدا در درگیری های خیابان آزادی و خیابان های فرعی اش بوده. از کمک مردم در پناه دادن به معترضان می گه. در خونه ها باز بوده. از سنگ اندازی معترضان به گاردی ها می گه و اینکه اونها باتوماشونو زمین گذاشتن و با سنگ جواب مردم رو می دادند. یاد روز عاشورا می افتم. می گفت مردم شعار می دادند:

"با یه بلطی یه سره، خامنه ای باید بره"

"مبارک، بن علی، نوبت سید علی"

و "مرگ بر خامنه ای" در تعداد وسیعی امروز سر داده شده.

از کتک زدن یکی از بسیجی ها می گه. بسیجی میاد جلوی مردم معترض و شروع به رقصیدن می کنه. یکی از معترضین می دود جلو و از پاهاش می گیره و می اندازش زمین. بقیه می ریزن سرش و حسابی کتکش می زنند. از خیابان دکتر قریب و میدان توحید و نواب می گه که خیلی درگیری شدید بوده. همه سطل آشغالها آتش زده شده بود. مردم از درگیری در میدان 7 تیر هم خبر می دهند. خیابان ها همه مملو از ترافیک است و هنوزم بسیجی ها و گاردی ها در حال تردد هستند. این ترافیک هم باعث می شود مردم پیاده بروند و خلاصه جمعیت هنوز در خیابان ها در حرکتند. به سمت خانه حرکت می کنم. ساعت 8 شب است و منتظریم که ببینیم درگیری های امشب که شب بسیار سردی است چگونه خواهد بود. همه تلفن ها و کانال های ماهواره ای قطع شده است و اینترنت ها سرعت پایینی دارد. تلویزیون دولتی رژیم از درگیری ها چیزی نمی گوید اما از اینکه سران فتنه از آمریکا و انگلیس دستور گرفته اند برای اغتشاش می گویند. باز هم به دروغ سعی می کنند مردم را فریب دهند و البته که نمی توانند. مگر امثال آن زن چادری که تعدادشان زیاد نیست. کسانی که فقط در حصار تنگ یک تفکر پوسیده و عقب مانده اسپرند. نکته قابل توجه شعارهای امروز این بود که این بار خامنه ای آماج حمله مردم بود. مردم کاملاً و به درستی رهبر نظام را نشانه گرفتند. حرکت امروز راه را برای نبردهای پیش رو باز کرد.

زنده باد انقلاب! الشعب يريد اسقاط النظام!

ساعت 11 شب 25 بهمن



bazr1384@gmail.com

تحلیل و گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر (2)

سه شنبه 26 بهمن 1389

چند صد هزار نفر علیه حکومت تظاهرات کردند!

دیروز 25 بهمن بعد از حدود يك سال، تظاهرات عظیمی در تهران و چند شهر دیگر علیه حکومت رخ داد که در این جا مشاهدات خودم را می آورم. اخبار بسیاری در سایت پیک ایران آمده بود که همه در مجموع عینی و درست بودند و می شود به آن ها استناد کرد.

از يك هفته ی قبل جنب و جوش بسیاری در شهر دیده می شد و خبرهایی بود که در برخی جاها در تهران تظاهرات موضعی می خواسته در حمایت از جنبش مصر صورت بگیرد و نیروهای انتظامی جلویش را گرفته اند. سیمای مقتضح جمهوری اسلامی مرتب کُرکری می خواند و سعی می کرد مردم را جاسوس و مزدور بیگانه معرفی کند. نمایندگان مجلس روز 23 بهمن با توجه به فراخوان تظاهرات در دفاع از مردم مصر بعد از خواندن يك بیانیه ی کذایی از جانب لاریجانی که همه مسایل در مصر را به توطئه آمریکا نسبت می داد و گویا مبارزات در مصر پیروز و تمام شده است! اکثر نمایندگان بعد از دادن شعار به صف از مجلس بیرون رفته و در خیابان مسیری را تظاهرات کردند و بعد نماز شکر برگزار کردند. یعنی شکر که از سرمان گذشت. این در حالیست که مبارزات در مصر ادامه دارد و مردم فقط به رفتن مبارك راضی نیستند اما این ها آرزوی شان اینست که مبارزات خاتمه پیدا کند.

روزنامه ها از قول دولت آبادی که گویا دادستان تهران بوده و مدتی حکم اعدام اعلام می کرد تیتز زده بودند که: "این ها دارند دنبال يك آدم عقب مانده می گردند که خودسوزی کند و جنبش به راه افتد!" بسیاری می گفتند: عقب مانده تر از جمهوری اسلامی که نیست!

"عبدالله گل" رئیس جمهور ترکیه هم بیست و پنجم بهمن در تهران بود و به همین خاطر نیروی انتظامی ظاهراً در تیراندازی به سمت مردم محتاط بود. البته این احتیاط را بیشتر اوایل تظاهرات و در مسیر اصلی رعایت می کرد. ولی در کوچه ها و خیابان های فرعی کتک زدن و دستگیری جریان داشت. بعد از این که درگیری های جدی و گسترده آغاز شد، نیروهای سرکوب مجبور شدند همه ی نیروی خود را در حمله و کتک زدن فعال کنند و از ژست های به اصطلاح «مهربانانه» دست بکشند.

فکر می کنم يك ملاحظه ی دیگرشان در مورد نقش بسیج در نظر مردم بود. در جریان خیزش سال پیش، بسیج آماج شعارهای مردم قرار گرفت و صدا و سیما گفت که باید این مسأله را از ذهن جامعه پاک کنیم. شاید این بار می خواستند بسیجی ها را در نقش نصیحت کننده در خیابان داشته باشند اما ممکن نشد.

با توجه به ارزیابی از روحیه ی مردم بود که موسوی و کربوبی تقاضای مجوز برای برگزاری در بیست و پنجم بهمن را کردند. بعد از اینکه موسوی در تظاهرات خرداد سال پیش به بهانه جلوگیری از خشونت فراخوان به تظاهرات را لغو کرده بود خیلی از هواداران آن طیف از آن ها دلسرد شده بودند. موج جنبش ضد دیکتاتوری در مصر و تونس باعث شد که روحیه ی مردم تغییر کند و روحیه ی مبارزه طلبی بار دیگر اوج بگیرد. جماعت موسوی و کربوبی به نظر دو نقش بازی می کنند یکی حکم سوپاپ اطمینان را دارند و در شرایطی که جامعه می رود که منفجر شود سعی می کنند که بخار را خالی کنند و از جانب دیگر خود را برای شرایطی آماده می کنند تا حداقل ارگان های اصلی حکومت را حفظ کنند. بعد از تظاهرات 6 دی 88 (مصادف با عاشورای پارسال) رهبران شان از انقلاب هراسان شدند و فرمان ترمز را صادر کردند.

به هر حال در میان طیف چپ در طول افت يك ساله گرایش نسبی دلسردی و ناامیدی به وجود آمد که می توان به مقالات برخی نشریات چپ اشاره کرد که تحلیل کرده بودند که ناامیدی غلبه پیدا کرده است.

از هفته ی قبل موج فراخوان از طریق شبکه اجتماعی فیس بوک اینترنت را فرا گرفت و هزاران نفر اعلام کردند که در تظاهرات 25 بهمن شرکت خواهند کرد.

سازگارا در مورد تحولات مصر می گفت ماشین سرکوب در مصر کنار ایستاد اما چالنگی که مجری برنامه بود فوراً تصحیح کرد که نه اینگونه نیست ماشین سرکوب نبود!

گزارش تظاهرات دیروز

ساعت حدود يك ربع به سه که از خیابان 16 آذر وارد خیابان انقلاب شدیم جمعیت بسیار زیادی در طرف پیاده رو دانشگاه که آفتاب هم به کمکشان آمده بود به سمت میدان انقلاب در حرکت بودند. چهره ها مصمم و در عین حال کمی ترس دیده می شد و در بسیاری هم لبخند های خوش آمد گویی که باز هم آمدیم! با چند تن از دوستان به سمت چهار راه ولیعصر حرکت کردیم. سر بسیاری از چهار راه ها نیروی انتظامی با موتور و سپر و کلاه خود در حال استقرار بودند. جمعیت هر لحظه زیادتر می شد و تا چشم کار می کرد به سمت میدان فردوسی جمعیت بود. چهار راه ولیعصر که رسیدیم به همراه جمعیت به سمت میدان انقلاب برگشتیم. کسی شعار نمی داد. به نظر می آمد قرار گذاشته بودند برای زمانی که جمعیت وسیع تر شود و تفکر عمومی این بود که تا شعار بدهی حمله شروع می شود.

میدان انقلاب پر مأمور بود. نیروی انتظامی گارد ضد شورش و لباس شخصی ها با موتورهای هزار و لباس شخصی در ماشین های چهارسرنشین که ماسک و کلاه موتور داشتند.

توی میدان جمعیت شعار داد: "الله اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور!" که نیروی ضد شورش حمله کرد توی پیاده رو. اکثر جمعیت در پیاده رو بودند و از خیابان های جمالزاده و فرصت و دیگر خیابان های فرعی جمعیت در حال پیوستن به خیابان اصلی بودند در مقیاس خیلی زیاد و نیروی انتظامی محدود توی فرعی. خیلی جلو دار نبودند و نوعی ترس هم داشتند.

در خیابان فرصت مردم يك موتور بسیجی را گرفتند و موتورش را آتش زدند و به يك ماشین بسیجی را که به کمکش آمده بود، به شدت خسارت زدند.

کسانی که از روبرو می آمدند می گفتند که تا میدان آزادی در پیاده روها جمعیت هست.

جمعیت که شروع به شعار دادن کرد حملات شروع شد. ولی مردم فرار نمی کردند بلکه کمی عقب می نشستند و بعد دوباره به سمت میدان آزادی حرکت می کردند. طرف مقابل پیاده رو هم جمعیت زیاد شد.

در ترمینال اتوبوس های شرکت واحد میدان انقلاب جمعیت زیادی ایستاده بود و تعدادی که در حال رفتن به سمت میدان آزادی بودند به ناگهان با حمله گله های موتورسوار گارد ضد شورش مواجه شدند و عقب نشستند. موتورسوارها دو نفری روی موتور نشسته بودند و لباس ضد ضربه به تن داشتند. نفر عقب باتوم بزرگی به دست داشت. تعداد کمی از مردم منتظر اتوبوس بودند که خبری از آن نبود و جمعیت خیلی بیشتری مردم معترض بودند. چند موتورسوار از میان ترمینال عبور کرد و یکی از ترک موتور با باتوم با تمام قدرت ضربه ای به سر مرد جوانی که پشتش به وی بود زد و رفت. از سر مرد خون فواره زد. پیرمردی با مشاهده این صحنه شروع به فریاد زدن کرده و می گفت که ببیند چه جنابیتی می کنند.

در طرف مقابل توی پیاده رو جمعیت کماکان پیشروی می کردند. اتوبوس های بی آر تی سعی می کردند میلیتری راهشان را ادامه دهند. در قسمت زنان اتوبوس ها شعار دهی خیلی زیاد بود. نیروهای گارد ضدشورش با مشاهده اتوبوس ها شروع کردند به ضربه زدن به اتوبوس های بی آر تی! مترو انقلاب را بستند تا مردم نتوانند ببینند.

همه سنی در تظاهرات شرکت داشتند. زنان و مردان مسن هم زیاد بودند ولی نیروهای گارد ضدشورش به هیچ کس رحم نمی کردند. دو زن مسن با لباس سیاه رنگ و پوشش کامل در حالی که پایشان را گرفته بودند در کناری نشسته بودند و فحش می دادند.

نیروهای گارد ضدشورش و نیروی انتظامی و اطلاعات که بسیاری صورت خودشان را با ماسک پوشانده بودند به سرعت و سراسیمه در میدان انقلاب که به خاطر نماهای جدید زیاد هم جا نداشت از ترس استقرار مردم سراسیمه مستقر می شدند.

تعدادی از جوانان در میان مردم ماسک پخش می کردند.

رفتم داخل اتوبوس که بحث زیاد است. چند نفر هم شیرینی پخش می کردند. مردم در هر یورش گارد ضدشورش به مردم در بیرون هو می کردند و شعار می دادند. يك جوان لر با موبایلش فیلم می گرفت و فحش می داد. مردی مدام می گفت: "فایده اش چیست؟" کسی جواب داد: "مجلس و دولت و خامنه ای استعفا بدهند قدم اولش است."

بیرون گاردی ها هم مردم را با باتوم می زدند و با تفنگ های کوچک گاز اشک آور پرتاب می کردند. گاز وارد اتوبوس هم شد. کمی آنورتر باز جمعیت زیادی در حال شعار دادن در حرکت بودند و بسیاری از جوانان پیاده شدند و دوباره به جمعیت پیوستند.

توی اتوبوس دو دانشجوی سابق در مورد دستگیری ها و شرکتشان در هجده تیر و تظاهرات سال پیش بلند بلند حرف می زدند. اما به نوعی از موسوی و و خط مسالمت دفاع می کردند. یکیشان می گفت کار حکومت به جایی رسیده که رفسنجانی را هم دارد می زند و او وزنه مهمی است. یکی دیگر می گفت که نبایستی به بالا چشم داشت و با نیروی مردم بایستی کل حکومت را سرنگون کرد.

در میدان انقلاب نیروهای گارد ویژه رفته بودند بالای گنبد وسط میدان و يك دوربین قوی دست یکیشان بود و تلاش می کرد طوری فیلم بگیرد که انگار در خیابان آزادی ترافیک در جریان است و خبری نیست. این در حالیست که در پیاده رو ها تا میدان آزادی جمعیت زیادی در حال درگیری بودند. شب در سیمای کذایی دیدم که همان تصاویر را نشان می دادند. روزنامه کیهان هم نوشت که سیصد نفر در تظاهرات بودند!! گویا بر مبنای رهنمود بانک جهانی صفرهای جلوی سیصد را برداشته بودند! يك جا حساب کردم که هر ده متر حداقل 25 نفر تظاهر کننده را در خود جای داده بود و جمعیت زیادی هم از پل چوبی تا انقلاب و از سمت میدان آزادی به انقلاب و برعکس در حال حرکت بودند. خودتان حساب کنید که حداقل چند صد هزار نفر آن جا بودند.

دختری می گفت که در چند جا ما هم زدن را با زدن جواب دادیم و چند جوان (مرد) حرف او را دهان به دهان البته با صدای بلند به بقیه اتوبوس انتقال می دادند. تعداد دخترها طبق معمول خیلی زیاد بود. مادرها و دختر و پسرهایشان هم زیاد بودند. البته زنان میانسال نسبت به خیزش پارسال کمتر به چشم می آمدند.

راستی 25 بهمن امسال روز عشاق (والنتین) هم بود و کم نبودند دختر و پسرهای جوان که بین رفتن به پارتنی والتین یا تظاهرات مردد بودند! ولی آمدند و به آن ها هم خوش گذشت!! دختری به دوستش می گفت: "دیدي گفتم با من بيا اين جا بد نمي گزره!"

ساعت حدود شش و نیم در حوالی بهبودی هنوز جمعیت در حال رفتن به سوی میدان آزادی بود.

نیروی گارد ویژه در جاهایی که خلوت تر است شروع کردند به بازداشت کردن تگ و توك جوانان.

چند بسیجی لباس شخصی به زن میانسالی تذکر دادند و ژست گرفتند که می خواهند دستگیرش کنند. یکیشان علاوه بر ماسک، عینک دودی سیاهی بر چشم داشت و یواشکی دست زن را می کشید. چهره و حرکاتش نشان می داد که نقشه کثیفی در سر دارد. نگاه سنگین چند نفر از مردم باعث شد که زن به آهستگی و با تردید از آن ها دور شود.

بسیج خیلی سعی کرده که خود را نشان ندهد و خود را قاطی جمعیت پنهان کند.

شب در خیابان آذربایجان ساعت شش و نیم نیروی گارد ویژه کمین کرده بود. خیابان رودکی و قصرالدشت و کارون و جیحون کاملاً خلوت بود و خرده شیشه و سنگ و سطل زباله آتش زده شده توی خیابان بود. از يك نفر پرسیدم يك ساعت گذشته این جا بودی؟ گفت که دو ساعت است این جا هستم. بعد با احتیاط گفت که يك عده این جا اغتشاش کردند و يك سری آدم بی مسئولیت با آن ها مقابله کردند و نتیجه اش این شد که کتک خوردند. چندین باجه تلفن سرنگون شده بود. بعداً در اخبار شنیدم که در خیابان رودکی یکی از سرشنیان يك موتور هزار بسیجی با کلت تیراندازی کرده و يك نفر جانباخته است. درود بر مبارزان راه آزادی!

مردم می گفتند در خیابان جیحون و هاشمی و حتی در خیابان استاد معین که سال پیش کمتر درگیری بود مردم تظاهرات کردند. حتی خبر بود که منطقه میدان شهدا (ژاله) و خیابان خراسان که خیلی سنتی - مذهبی و تا مدت ها پایگاه رژیم بوده هم تظاهرات شده است.

شعارهای رایج "مرگ بر دیکتاتور!" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه!" و "مرگ بر خامنه ای!" و "خامنه ای و مبارک پیوندتان مبارک!" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" و "زندانی سیاسی حمایت می کنیم!" بوده است. همین طور "مبارک بن علی نوبت سید علی!" و گاه گاهی هم "چه با موتور، چه با شتر، مرگ بر دیکتاتور!" و "یا حسین، میرحسین" و "الله اکبر" هم شنیده می شد.

در خیابان نواب و جمهوری و بزرگراه یادگار امام هم راهپیمایی صورت گرفته بود.

تصاویر مبارزات مردم بزودی کانال های خبری یورو نیوز و بی بی سی و سی ان ان را پر کرد. در صحنه ای مردم می خواستند بنر بزرگی که عکس خامنه ای رویش بود را آتش بزنند که مرد بسیجی که در میان آن ها قایم شده بود خواست مانع بشود که توسط مردم کتک خورد.

در اطراف میدان امام حسین، چهارراه کالج، میدان فردوسی، خیابان ستارخان و صادقیه هم درگیری تا شب ادامه داشته است.

شهرهای اصفهان، شیراز، کرمانشاه، رشت، بابل، مشهد و بوشهر شاهد راهپیمایی و درگیری میان مردم و نیروهای حکومتی بوده است.

طبق خبرهای تا کنون يك نفر کشته و بیش از دویست نفر دستگیر شده اند.